

بخش سوم؛ اطفال، زنان و معارف

- وضعیت تعلیمی و تحصیلی زنان در افغانستان / داکتر محمد احسانی
- رابطه فرهنگ و نابرابری در آموزش زنان افغانستان پس از ۲۰۰۱ / داکتر محمد داود سخنور
- محرومیت اطفال از حق آموزش در افغانستان / داکتر مهری رضایی

بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۴

وضعیت تعلیمی و تحصیلی زنان در افغانستان

داکتر محمد احسانی*

چکیده

مقاله حاضر، پیرامون آموزش زنان در افغانستان با روش توصیفی-تحلیلی به منظور بررسی وضعیت تحصیل طبقه نسوان در دوره‌های گذشته و وضعیت کنونی انجام گرفته است. این موضوع در دو وضعیت آموزش عمومی و رسمی زنان از گذشته‌های دور تا زمان حاضر به طور اجمال مورد بررسی قرار گرفته است. تعلیم نسوان به صورت رسمی از دوره امیر شیرعلی آغاز و در زمان‌های بعدی با فراز و نشیب‌هایی همراه بوده است. در مجموع در هیچ دوره‌ای آموزش زنان تعطیل نبوده؛ بلکه به صورت رسمی و غیر رسمی در مراکز عمومی و مکتب‌ها وجود داشته است. در زمان حاضر، وضعیت آموزش زنان از نظر قانون و برنامه‌ریزی تفاوتی با تعلیم مردان ندارد. مانعی که در برخی ولایات و مناطق وجود دارد، ناامنی، خشونت و سخت‌گیری‌هایی است که از ناحیه گروه‌های افراطی به وجود می‌آید.

واژگان کلیدی: آموزش، تربیت، زنان، مکتب، تعلیمات عمومی، تعلیمات

رسمی.

*. نویسنده و پژوهشگر.

مقدمه

تعلیم و تربیت از نهادهای عمومی ریشه‌دار و وسیع در کشورهای جهان است؛ به‌نحوی که همهٔ مردم و اقشار مختلف جامعه را پوشش می‌دهد. خانواده‌ها، مردان، زنان، کودکان، نسل جوان و... به نوعی با تعلیم و تربیت مرتبط و درگیر هستند. زنان از جمله اقشار جامعه هستند که ارتباط نزدیک با نهاد آموزش و پرورش، مکاتب و مراکز تحصیلی دارند؛ هم به‌لحاظ این که رکن اصلی نظام خانواده به‌شمارند و هم این که به‌عنوان معلم و مربی یا مدیر و ناظم در نهاد آموزش و پرورش مشغول فعالیت هستند. مسئلهٔ اساسی موجود در تعلیم و تربیت زنان در افغانستان، وضعیت متغیر و پرفراز و نشیبی است که در گذشته و حال این کشور وجود داشته است. از خشونت و منع آموزش زنان تا آزادی مطلق همراه با اندیشه‌های فمینیسم و سکولار در جامعهٔ افغانستان فراوان مشاهده می‌شود.

با این وجود، سؤال‌هایی که اینک مطرح است، این است که وضعیت آموزش زنان در افغانستان چگونه است؟ مکاتب و مراکز تحصیلات عالی در تعلیم و تربیت زنان نسبت به گذشته چه تفاوت‌هایی یافته است؟ پاسخ به این سؤال‌ها با بررسی پیشینهٔ آموزش زنان و مقایسهٔ آن با وضعیت کنونی به‌دست می‌آید که این موضوع با روش توصیفی-تحلیلی و استفاده از منابع تاریخی و آمار و ارقام کنونی در مورد تعلیم و تربیت زنان انجام می‌گیرد. هدف از تدوین این مقاله، بررسی وضعیت آموزشی زنان در افغانستان است که از مقایسهٔ شرایط گذشته و حال به دست می‌آید.

هرچند در زمینهٔ تاریخ تعلیم و تربیت و فعالیت‌های زنان افغانستان به‌صورت مستقل اثری مانند تاریخ معارف افغانستان (کامگار، ۱۳۸۷)، زن در میزان اسلام، تاریخ و افغانستان (تخاری، ۱۳۸۵) و مانند آن، تدوین شده است؛ ولی در خصوص آموزش زنان و بررسی وضعیت تحصیلی آنان اثری نگاشته نشده است. بر این اساس، موضوع مقاله، تحقیق تازه و نوی در عرصهٔ پژوهش است که با نظر به فضای روز جامعه قلم‌زنی در مورد آن ضروری به نظر می‌رسد. در عین حال بررسی موضوع با یک‌سری مشکلات و محدودیت‌هایی مواجه است که توجه به آن ارزش کار را افزون می‌سازد.

۱. محدودیت‌های تحقیق

تحقیق پیرامون تعلیم و تربیت زنان در جامعه افغانستان و گام نهادن در این وادی، کار آسان و ساده‌ای نیست؛ چرا که از یک‌طرف به همان اندازه تحولاتی که در عرصه سیاسی و اجتماعی افغانستان رخ می‌دهد و هرگونه اظهار نظر و ابراز عقیده درباره آن با چالش‌های جدی مواجه است، در عرصه فرهنگ، اخلاق و تعلیم و تربیت نیز چنین اقدامی خالی از آسیب و چالش نخواهد بود. از طرف دیگر، پژوهش و تحقیق در جامعه افغانستان و مراکز علمی و آموزشی این کشور، پس از دهه‌ها جنگ و ناامنی، فضای نظامی‌گری و دموکراسی تا کنون راه نیفتاده و پژوهش‌هایی در قالب این طرح‌ها کاری نسبتاً تازه‌ای جلوه می‌کند؛ از این‌رو، تحقیق علمی با محدودیت‌ها، موانع و مشکلات متعددی روبه‌رو است. کمبود منابع، فقدان امکانات سخت‌افزاری و نرم‌افزاری و مانند آن، از جمله مشکلاتی است که این تحقیق با آن مواجه است.

با این حال، تلاش بر آن است که این مقاله تحقیقی در ارتباط با تعلیم و تربیت زنان در کشور افغانستان با استفاده از منابع علمی و تربیتی و هم‌چنین مشاهدات عینی و ملموس از وضعیت کنونی جامعه به سامان برسد. به این امید که نتیجه این کار جهت رشد و بالندگی علمی و تربیتی جامعه افغانستان و به‌خصوص طبقه نسوان در نظام تعلیم و تربیت به کار گرفته شود. در این فراز از نوشتار، پیشینه تعلیم و تربیت زنان در افغانستان و سیر تحول آن به‌صورت گذرا به مخاطبان عرضه می‌شود؛ چه این‌که نگاه به تاریخچه آموزش و پرورش زنان، یک نوع دید و بینش کلی به خوانندگان می‌دهد و بر این اساس می‌توانند با بصیرت بهتر به مطالعه و تجزیه و تحلیل موضوع و احیاناً داوری درباره آن بپردازند. شاید راه‌کارهایی برای حل معضلات موجود در آموزش و پرورش طبقه نسوان جست‌وجو نموده، به جامعه علمی و فرهنگی ارائه دهند.

۲. تاریخچه آموزش زنان

تعلیم و تربیت از نهادهای مهم و پربافت در زندگی اجتماعی انسان بوده و کاربرد فراوان در عرصه‌های گوناگون حیات بشری دارد. انسان در نهادهایی مربوط به تعلیم و تربیت رشد می‌کند؛ پرورش می‌یابد؛ آموزش می‌بیند و برای ورود در جامعه آماده می‌شود. این نهاد ممکن است نهاد رسمی باشد مانند مکتب و آموزشگاه‌های دولتی و خصوصی، یا نهاد غیر رسمی با کارکرد آموزشی و تربیتی نظیر خانواده و کارگاه‌های تولیدی و صنعتی که به‌صورت غیر مستقیم بر تعلیم

و تربیت افراد تأثیرگذار هستند. هردو نوع نهاد و مخصوصاً نهاد خانواده، در آموزش و پرورش کودکان - اعم از دختر و پسر - نقش اساسی دارند. نسل جوان در واقع تربیت یافته نهادهایی چون خانواده و مکتب هستند و هرچه دارند، از این دو نهاد تربیتی و تعلیماتی دریافت می‌کنند.

افغانستان همانند دیگر جوامع بشری، از پیشینه تعلیم و تربیت طولانی برخوردار بوده و در طول تاریخ عالمان نامدار زیادی را تحویل جامعه بشری داده‌است. در این میان، زنان از کاروان علم و ادب عقب نبوده و در همه صحنه‌های علم‌آموزی و تعلیم و تربیت نسل جوان، همپای مردان و چه بسا جلوتر و قوی‌تر از آن‌ها حرکت کرده‌اند. اگر بخواهیم تاریخ تعلیم و تربیت زنان را به صورت کامل بررسی و به ابعاد گوناگون آن از نظر طول و عرض با همه زوایا پردازیم، در این نوشتار نمی‌گنجد و فرصت دیگری می‌طلبد؛ اما از آن‌جا که موضوع تعلیم و تربیت زنان ناظر به آموزش و پرورش رسمی نسوان دلالت دارد و منظور هم مطالعه سیستم رسمی آموزش زنان و دختران در کشور است، از این رو، لازم است یک نگاه اجمالی به پیشینه آن در جامعه افغانستان داشته باشیم تا با آگاهی بیش‌تر وارد بحث اصلی شویم. به نظر می‌رسد، هم به جهت ارائه بهتر مطالب و هم برای سهولت در خواندن و یادگیری، مناسب است بحث تاریخچه تعلیم و تربیت زنان را در دو بخش تعلیمات عمومی (غیر رسمی) و تعلیمات رسمی به صورت مختصر ارائه دهیم.

۱-۲. تعلیمات عمومی (غیر رسمی)

منظور از آموزش عمومی زنان و دختران، آشناسازی آنان با معارف دینی، تکالیف و وظایف اسلامی، آگاهی‌دهی نسبت به آداب و روش‌های زندگی است. این گونه معلومات در عین حالی که برای زندگی و انجام صحیح تکالیف دینی لازم است، خیلی توان علمی بالایی نمی‌خواهد؛ از این رو، خانواده و پدر و مادر یا ملا و مولوی محل، می‌توانند معارف و ضروریات اولیه را به دختران و زنان آموزش دهند؛ همان گونه که خانواده‌ها در قدیم این کار را انجام می‌دادند و امروزه هم بسیاری از خانواده‌ها ضروریات دین و روش‌های لازم برای زندگی اولیه را به فرزندان خود تعلیم می‌دهند؛ چه این که مرکز اصلی این نوع آموزش‌ها در محیط منزل و معلمان آن، پدر و مادر یا عمو و پدرکلان بوده و هستند. مساجد و حسینیه‌ها نیز از مکان‌هایی هستند که تعلیمات عمومی در آن رایج بوده و از زمان‌های بسیار دور تا کنون این نقش را ایفا و آن را به خوبی حفظ کرده‌اند. تعلیم و تربیت در مسجد و حسینیه، هم به لحاظ امکانات و تجهیزات و منابع اقتصادی

و هم از نظر روش و اجرای برنامه‌های تعلیماتی، شرایط مخصوص به خود را داشته و دارند. این نوع تعلیم به صورت ساده و بدون تشریفات با کم‌ترین هزینه و هم‌چنین با ابزار و لوازم اولیه آموزشی اجرا می‌شود. تعلیم در مسجد و حسینیه به این نحو بوده است که شاگردان دور استاد حلقه درس تشکیل داده، به سخنان او گوش می‌دادند (کامگار، ۱۳). از تعلیمات خانوادگی معمولاً به مدارس خانگی و از تعلیمات مسجد و حسینیه به مدارس محلی یاد می‌شده، مصارف و اداره آن‌ها به عهده مردم بوده است.

تعلیمات عمومی دختران و زنان به طور کلی از نظر تاریخی همزمان با زندگی بشر در کره زمین آغاز و تا کنون ادامه یافته است؛ چرا که زیستن و همزیستی با دیگران در قالب خانواده و اجتماع بزرگ‌تر، نیازمند آگاهی از رسم و رسوم زندگی، فرهنگ، ارزش‌ها و هنجارهای حاکم بر جامعه است. افغانستان به عنوان بخشی از سرزمین قابل سکونت از زمانی که محل بودوباش خانواده‌ها و مردم این خطه قرار گرفت، تعلیمات عمومی اطفال و دختران نیز به نوعی در آن رایج شد و روز به روز بر رونق آن افزوده گشت. خانواده در افغانستان با توجه به ساختار سنتی و تعهد دینی که از دیرزمان داشته است، نسبت به تعلیم و تربیت اولاد، و به خصوص دختران، با حساسیت زیاد برخورد می‌کردند. تربیت دختران به لحاظ حجاب، ادب‌آموزی، رفت‌وآمد و ارتباط با دیگران، از جمله برنامه‌هایی بود که در اولویت نخست خانواده‌ها قرار داشت. تعهد بالای دینی و غیرت ناموسی قوی در جامعه سنتی افغانستان، محرک اصلی در تعلیم و تربیت دختران و کوشش در جهت حفظ حیثیت و شخصیت طبقه نسوان به شمار می‌رفت. خانه و خانواده در حقیقت به منزله یک مدرسه علمی برای دختران حساب می‌شد و ارزش‌های دینی و آداب اسلامی را در آن فرامی‌گرفتند (سويد، ۱۳۸۷: ۳۵۳). البته فرهنگ‌های محلی و قومیت و شرایط جغرافیایی و امثال آن در نحوه تعلیم و تربیت دختران در خانواده و منطقه خاص زیست محیطی تأثیرگذار بوده است. خانواده‌های برخی مناطق، مخالف رفت‌وآمد و تردد زنان و دختران در فضای بیرون از منزل بوده و در مناطق دیگر چنین محدودیتی برای آنان وجود نداشته است.

به هر صورت، تعلیمات عمومی زنان چیزی است که چندان نیاز به بررسی ندارد و در اکثر قریب به اتفاق خانواده‌های افغانستان اجرا می‌شده و امروزه نیز این روند تقریباً در همه جا ادامه دارد. آنچه مسلم به نظر می‌رسد، آن است که تعلیمات زنان و دختران در منازل، مساجد و

حسینیه‌ها اغلب به انجام فرایض و مستحبات و امور خانه‌داری اختصاص داشته و دارد (مطهری، ۱۳۸۹: ۲۶)؛ چنان‌که تاریخ‌نویسان و جغرافی‌دانان در این زمینه می‌نویسند: آنچه از داده‌های تاریخ برمی‌آید، تا اواخر قرن نوزده میلادی، افغانستان از نظر تعلیم و تربیت دارای یک نظام مشخص آموزشی نبود؛ بلکه این کار به صورت سنتی در مراکز فرهنگی و آموزشی که میراث صدها سال بود- مانند مسجد، مکتب‌خانه، مدرسه علمیه، حسینیه و امثال آن- انجام می‌شد. این شیوه شاید در اکثر کشورها در آن عصر یک شیوه رایج بوده است (دولت‌آبادی، ۱۳۹۶: ۴۷۶).

از زنانی که در محیط خانواده تربیت شد و نامش ماندگار گردید، «رابعه بلخی» است. رابعه دختر کعب قزدارای پادشاه بلخ بود که به او مادر شعر فارسی لقب داده‌اند. رابعه در نیمه اول قرن چهارم هجری در بلخ در خانه پدر به دنیا آمد و در همان‌جا زندگی می‌کرد. پدر رابعه شخص فاضل و محترمی بود که در عصر سامانیان بر شهرهای مهم آن روز، مانند بلخ، بست و قندهار، حکومت داشت. رابعه تحت تربیت پدر به تمام علوم زمان خود احاطه پیدا کرد و با زبان فارسی و عربی شعر می‌سرود. اشعار او در آثار بزرگان علم و ادب فارسی هم چون رودکی، ابوسعید ابوالخیر، عطار نیشابوری و نفحات‌الانس جامی آمده است (آریانا، واژه «رابعه»).

۲-۲. تعلیمات رسمی

آنچه مهم است و در این تحقیق مفید به نظر می‌رسد، تعلیم و تربیت رسمی زنان و دختران است که در افغانستان از چه پیشینه‌ای برخوردار بوده و چگونه اجرا می‌شده است. منظور از تعلیم و تربیت رسمی، آموزش و پرورش است که با مدیریت دولتی یا مؤسسه‌ها و مراکز خصوصی با مجوز دولت در مکان‌های خاصی به نام مکاتب ابتدائیه، متوسطه، لیسه و مانند آن اجرا می‌شود. این نوع آموزش دارای سیستم تعلیمی مدون با اهداف از پیش تعیین‌شده، نصاب خاص تعلیمی، برنامه‌ریزی، سازماندهی، ساختار اداری نظام‌مند و به‌طور کلی هرچه که در یک نظام آموزشی لازم است، دارد و توسط کادر متخصص آموزشی انجام می‌گیرد. در نهایت، دولت از فارغ‌التحصیلان مکاتب رسمی به صورت استخدام یا قرارداد در جهت پیشبرد امور کشور استفاده می‌کند (کامگار، ۱۳۹۵: ۱۵).

۱-۲-۲. آغاز تعلیمات رسمی

هرچند آغاز تعلیم و تربیت رسمی در افغانستان از زمان امیر شیرعلی خان (۱۲۴۶-۱۲۵۶)

بود و بعد از او در زمان دو امیر دیگر، یعنی عبدالرحمن خان (۱۲۵۸-۱۲۷۹) و حبیب‌الله خان (۱۲۵۷-۱۲۹۷)، کار جدی در زمینه پیشرفت تعلیم و تربیت صورت نگرفت. عبدالرحمن فردی متحجر دارای جمود فکری، خشن، جنگ‌طلب و مستبد بود که علاقه‌ای به علم و فرهنگ نداشت و دوره سلطنت خود را در ستیز با نظام‌های ملوک‌الطوایفی سپری کرد. او هیچ کاری درباره تعلیم و تربیت انجام نداد و نهاد آموزشی رسمی که در عهد امیر شیرعلی بنیان نهاده شده بود، به فرسودگی گرایید. عبدالرحمن در حکومت ۲۱ ساله خود حتی یک باب مکتب برای ذکور نساخت، چه رسد به تعلیم و تربیت نسوان (همان، ۲۱). هم‌چنین عصر حبیب‌الله فرزند عبدالرحمن با اندک تفاوتی در زمینه تعلیم و تربیت رسمی به پایان رسید. منتهی حبیب‌الله، برخلاف پدر، اندک توجهی به تعلیم و تربیت نشان داد و چند مکتب تأسیس کرد و به روند آموزش و پرورش رسمی رونقی بهتر بخشید. مکتب «حبیبیه» که امروزه به لیسه حبیبیه (۱۲۸۳ ش) معروف است و تعداد زیادی محصل در آن مشغول فراگیری دانش هستند، در زمان حبیب‌الله تأسیس گردید (تخاری، ۲۳۸).

در این دوره تاریخی، تعلیم و تربیت زنان و دختران به روش تعلیمات عمومی در مکان‌های مخصوص مانند مسجد و حسینیه و اکثراً در منازل برگزار می‌شد؛ به این دلیل که در منابع تاریخی و تعلیمی سخن از تعلیم و تربیت رسمی یا تأسیس مکتب و آموزشگاهی به‌نام نسوان در افغانستان گزارش نشده است. امر قابل توجه در این دوره و دوره قبل از آن، نصاب درسی تعلیم و تربیت رسمی و غیر رسمی است که بخش عمده آن را متون دینی و قرآنی تشکیل می‌دادند؛ مثلاً در نصاب تعلیمی مکتب حبیبیه و مکاتب پیش از آن مضامینی چون دینیات، قرائت قرآن، آداب اخلاقی و اجتماعی وجود داشت و به محصلان تدریس می‌شد (کامگار، ۲۰-۲۲). این امر، دلیل بر پیشینه تدین مردم افغانستان در گذشته تاریخ است که در دوره‌های مختلف و حتی در زمان استبداد و بی‌عدالتی هم تعهد به دین داشته و تعلیم و تربیت دینی را به خوبی اجرا می‌کرده‌اند.

هرچند آغاز تعلیم و تربیت رسمی از زمان امیر شیرعلی خان بود؛ ولی آن زمان آموزش دختران به‌صورت تعلیمات عمومی اجرا می‌شد، نه آموزش رسمی (همان، ۱۵). پس از آن، نخستین مکتب نسوان در زمان امان‌الله خان (۱۲۹۷-۱۳۰۷ ش) به‌نام «مکتب مستورات» در سال ۱۲۹۹ خورشیدی در کابل تأسیس شد. مکتب دوم زنان به‌نام «مکتب عصمت» در ۲۰ اپریل ۱۹۲۱

میلادی راه‌اندازی و هفته‌نامه‌ای با عنوان «ارشاد النسوان» در جهت رشد آگاهی و تربیتی زنان در همان سال منتشر گردید (تخاری، ۲۴۸). هم‌چنین شفاخانه‌ای به نام «شفاخانه مستورات» در سال ۱۹۲۲ میلادی برای مداوای بیماران زن تأسیس و آغاز به کار کرد. در ماه جدی سال ۱۳۰۰ شمسی، محفل فارغ‌التحصیلی به مناسبت پایان سال اول تعلیمی دختران برگزار گردید (همان، ۱۴۹) و اشعاری توسط دختران تعلیم‌دیده در این محفل به نحو سرود امروزی قرائت گردید که چند فراز از آن را به‌عنوان نمونه ذکر می‌کنیم.

ما طلبکار فیض علم و فنیم

دختران گزیده وطنیم

جهد ما هست دانش‌آموزی

که وطن را دهیم فیروزی

سعی ما آن بود که در همه‌حال

تار و سوزن کنیم بهر کمال

هرچه باشد فضایل اندوزیم

بهر خود جامه شرف دوزیم (همان، ۲۴۸)

نظر به آنچه ذکر شد، می‌توان گفت دوره امان‌الله خان آغاز فعالیت رسمی زنان و دختران در افغانستان بوده است. امان‌الله به‌عنوان یک شخص آزاداندیش و آزادمنش، کسی بود که اولین بار تعدادی از دختران را جهت تحصیل در رشته «طب» به ترکیه فرستاد. به همین علت، مورد اعتراض شدید مردم قرار گرفت و سرانجام دستور به بازگشت آنان داد (همان، ۲۵۱).

نکته قابل توجه در تأسیس مکاتب نسوان و شروع آموزش رسمی زنان در عصر امان‌الله این است که با وجود طرفداری امان‌الله از غرب و گرایش‌های شدید غربی، نام‌های انتخاب‌شده برای مکاتب و شفاخانه‌های نسوان در افغانستان عناوینی کاملاً دینی و اسلامی بوده است؛ زیرا «مستورات» و «عصمت» که به‌عنوان نام مکتب و شفاخانه تعیین شده‌اند، به‌لحاظ اخلاقی و تربیت دینی متناسب با فعالیت‌های زنان و دختران در جامعه اسلامی است؛ چنان‌که در آیات و روایات در مورد حجاب و عفت زنان از این دو واژه فراوان استفاده شده است. آن‌گونه که از قرائن و شواهد برمی‌آید، قدمای از فقها در اصطلاح فقهی واژه «ستر» را به حجاب زنان استعمال

می‌کرده‌اند (دهخدا، واژه «حجاب»). در ابواب مختلف فقه نیز مانند کتاب الصلاة، کتاب النکاح و امثال آن واژه ستر به کار رفته نظیر «سترالعوره» و «سترالمراه»، نه کلمه حجاب. ستر دقیقاً به معنای پوشش و قرار گرفتن در پرده و مستور بودن از دیگران است که در حوزه فعالیت‌های زنان بیش‌تر کاربرد دارد (مطهری، ۱۳۷۸: ۱۹، ۴۲۹). هم‌چنین کلمه «عصمت» (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۸، ۱۵۲) خودداری از گناه و مقاومت در برابر ارتکاب محرمات می‌باشد که در مورد زنان تطبیق بهتر و کامل‌تر دارد.

نکته دیگر این‌که نام‌گذاری مراکز تعلیمی و بهداشتی در زمان امان‌الله با نام‌های یادشده، حاکی از قوت تدین مردم افغانستان در گذشته تاریخ است؛ زیرا این امر باعث شد تا مراکز رسمی و دولتی به نام‌های اسلامی و بومی موسوم و معروف گردد. اگر شاه به اختیار خود می‌بود، ترجیح می‌داد که آن مراکز را به نام‌های غیر اسلامی و شاید اسامی غربی اسم‌گذاری کند؛ اما عکس‌العمل شدید مردم در برابر رفتارهای خلاف شئون اسلامی در جامعه، مانع اصلی در برابر امان‌الله بود تا از ترویج فرهنگ غرب در کشور اجتناب نماید؛ همان‌گونه که در مقابل خواست مردم مبنی بر عدم اعزام دختران به خارج از کشور تسلیم شد و آن‌ها را بدون این‌که به پایان تحصیل برسند، از ترکیه برگرداند. به همین علت، موضوع رفع حجاب زنان را که در بازگشت از سفر غرب اعلام کرده بود، نیز لغو کرد (تخاری، ۲۵۱).

۲-۲-۲. تعلیمات رسمی زنان در دوره خاندان نادر (۱۳۵۷-۱۳۰۸ش)

تعلیم و تربیت زنان در دوره‌های پس از امان‌الله با فراز و نشیب‌هایی ادامه پیدا کرد. در زمان نادر خان (۱۳۰۸-۱۳۱۲ش) تعلیم و تربیت به صورت کلی سیر تکاملی خود را ادامه داد. در چند سال حکومت نادر، مکاتب متعددی در کشور ساخته شد و مکتب‌های ابتدایی در سراسر افغانستان گسترش یافت. مراکزی هم‌چون دارالعلوم، دارالفنون، دارالحفاظ، دارالایتم و مانند آن در بسیاری از مناطق کشور تأسیس گردید. تعلیم و تربیت برای اولین بار در قانون اساسی افغانستان عمومی و برای زن و مرد الزامی شد. این امر نشان می‌دهد که پیش از آن الزامی در تعلیم زنان وجود نداشته و این کار در دوره نادر خان صورت رسمی و قانونی به خود گرفته و در جامعه به اجرا درآمده است. زمینه تحصیل زنان در این دوره بیش از پیش فراهم گردید. در سال ۱۳۱۰ خورشیدی در شفاخانه مستورات دوره آموزش قابلیت‌های برگزار و تعدادی از دختران در آن به تحصیل پرداختند. هم‌چنین لیسه نسوان در کابل تأسیس و شروع به فعالیت کرد (کامگار، ۲۶).

تحصیلات عالی زنان در سال ۱۳۲۷ش در دارالمعلمات رسماً آغاز به کار کرد.

روند تعلیم و تربیت زنان در عصر محمدظاهر شاه (۱۳۱۲-۱۳۵۲ش) تقریباً سیر صعودی داشت و در همه ولایات مکتب نسوان تأسیس شد و دختران به تحصیل پرداختند. در سال ۱۳۱۵ش، کورس‌هایی برای آموزش زنان راهاندازی شد و در رشته‌های زبان، بهداشت، مخبرات و فنون، دانشجوی دختر می‌پذیرفتند. تحصیل مختلط پسران و دختران در دانشگاه از زمان ظاهر شاه رواج یافت (تخاری، ۲۵۵). در دوره ۵ ساله حکومت داود خان (۱۳۵۲-۱۳۵۷ش) نیز تقریباً وضع به همین منوال ادامه پیدا کرد و از نظر آزادی، گرایش زنان به غرب بیش‌تر شد؛ اما به لحاظ تعلیم و تربیت چندان تفاوتی با زمان ظاهر شاه به وجود نیامد. زنان همانند مردان، هم به حیث محصل و هم به عنوان معلم و مربی، در مراکز آموزشی و دانشگاهی حضور داشتند (همان، ۲۵۶).

۳-۲-۲. تعلیم و تربیت رسمی زنان در دوره اشغال شوروی (۱۳۷۱-۱۳۵۷ش)

دوره اشغال در تاریخ افغانستان معروف به زمان تهاجم ارتش سرخ شوروی در آن کشور است که از ۷ ثور ۱۳۵۷ شروع و در ۸ ثور ۱۳۷۱ خورشیدی پایان یافت. دوره حکومت کمونیستی به رهبری نورمحمد تره‌کی (۱۳۵۷-۱۳۵۸ش) و ببرک کارمل (۱۳۵۸-۱۳۶۵ش)، دوره سیاه با پیامدهای ناگوار برای مردم افغانستان بود. در این مدت چهارده ساله جز جنگ و ویرانی، قتل و غارت و تخریب مراکز علمی و آموزشی خبری نبود. حزب خلق و پرچم که طرفدار شوروی بودند و حاکمیت افغانستان را در اختیار داشتند، در دوره فرمان‌روایی خود تغییراتی در نصاب تعلیمی کشور ایجاد کردند. مضامین دروس دینی را از کتاب‌های درسی حذف و به جای آن مضامین سیاسی را وارد کتب درسی نمودند. هم‌چنین دوره آموزشی را در بسیاری از رشته‌های تحصیلی کوتاه کردند تا محصلان با فراغت زودهنگام از تحصیل در جنگ شرکت نمایند. کمونیست‌ها بدون رضایت محصلان و خانواده‌های آن‌ها به صورت اجبار آنان را به جنگ اعزام می‌کردند (کامگار، ۹۸).

در دوره حکومت تره‌کی در رشد و پیشرفت تعلیم و تربیت به‌طور کلی و آموزش و پرورش زنان به‌طور خاص کاری انجام نگرفت؛ بلکه در حوزه زنان بیش‌تر به دین‌زدایی پرداختند و قوانینی را پدید آوردند که منافات با اسلام و قرآن داشت؛ مثلاً تبلیغ از قانون اشتراکی نسبت به همه امور و حتی موضوع زنان بیانگر تصمیم حاکمان بر از بین بردن قوانین اسلام بود. در دوره

حاکمیت ببرک کارمل و نجیب‌الله نیز وضع تعلیم و تربیت به همین منوال ادامه یافت. به‌طور کل در تمام دوره کمونیستی پیشرفتی در آموزش و پرورش حاصل نشد. گزارشی که از وضعیت تعلیم و تربیت زنان در دوره کمونیستی در دست است، نشان‌دهنده عقب‌گرد از دوره‌های پیشین است. قوانین حاکمان کمونیست افغانستان در ارتباط با زنان اغلب مربوط به امور ازدواج و روابط خانوادگی بود، نه تعلیم و تربیت آنان. در فرمان شماره ۷ تره‌کی آمده است: «هیچ‌کس حق ندارد دختری را در بدل نقد و یا اجناس نامزد کند و یا به شوهر بدهد. هیچ‌کس حق ندارد داماد و یا اولیای او را مجبور به تحفه‌های (عید و برات) برای دختر یا فامیل او بسازد.» (تخاری، ۲۵۸).

۴-۲-۴. تعلیم و تربیت زنان در دوره مجاهدین (۱۳۷۱-۱۳۷۶)

دوره مجاهدین، چه در طول دوره اشغال و چه بعد از آن به‌صورت حاکمیت مستقل، همزمان با روی‌کارآمدن حکومت طالبان در تاریخ ۱۹۹۶/۹/۲۷ میلادی، با سقوط شهر کابل توسط طالبان خاتمه یافت. دوره جهاد ناظر به زمان مجاهدین و فعالیت احزاب در افغانستان است که خود به بخش‌های مختلف قابل تقسیم می‌باشد. بخشی از دوره جهاد تقریباً همزمان با آغاز تجاوز ارتش شوروی به افغانستان شروع شد؛ چرا که مردم با آگاهی‌یافتن از برنامه‌های دولت خلقی و قوانین ضد دینی آن‌ها در مقابل حکومت کمونیست‌ها در نقاط مختلف کشور قیام کردند. این قیام‌ها ابتدا به‌صورت مردمی و خودجوش بود؛ ولی به‌تدریج به گروه‌های مقاومت و تنظیم‌های جهادی تبدیل شد. این بخش از جهاد را می‌توان گفت در طول اشغال وجود داشت و اغلب به فعالیت‌های نظامی و جنگ و جهاد مشغول بود (طنین، ۱۳۸۲: ۲۰۹). بخش دیگر جهاد به خارج از افغانستان مربوط می‌شد که سران گروه‌ها در کشورهای همسایه استقرار داشتند و با جذب نیروی مادی و انسانی و تجهیزات نظامی، از دور امور مجاهدین را اداره می‌کردند. این بخش از نیروهای جهادی فعالیت‌های فرهنگی و آموزشی خود را در میان مهاجرین انجام می‌دادند. طبیعی است که فعالیت خارج از قلمرو افغانستان هرچند گسترده و چشم‌گیر باشد؛ ولی چندان تأثیری در نظام آموزشی داخل کشور نمی‌توانست داشته باشد؛ چه این‌که در این دوره حکومت مرکزی در اختیار کمونیست‌ها بود و تعلیم و تربیت هم به‌وسیله آن‌ها اداره می‌شد. البته این واقعیت را نباید نادیده انگاشت که مجاهدین در بخش‌هایی از افغانستان که حضور فعال داشتند، کارهای تعلیماتی هم انجام دادند. بعضی گروه‌ها در قلمرو حاکمیت خود به فعالیت‌های تعلیمی مؤثری می‌پرداختند و به موازات جهاد و نبرد با متجاوزان سطح آموزشی و علمی جامعه را نیز بالا بردند.

آنچه از دوره مجاهدین می‌توان به‌عنوان حکومت جهادی در افغانستان نام‌برد، دوره به قدرت رسیدن و حاکمیت گروه‌های جهادی در کابل است که به تشکیل حکومت سراسری دست یافتند. در ۸ ثور ۱۳۷۱، مجاهدین وارد کابل شدند و حکومت اسلامی را به ریاست صبغت‌الله مجددی تشکیل دادند. این حکومت با این‌که پس از سال‌ها جهاد و مبارزه تشکیل شد و آرزوی دیرینه مردم مسلمان افغانستان به مرحله عمل رسید؛ ولی در اثر گروه‌گرایی، قوم‌گرایی، منطقه‌گرایی و ده‌ها عامل دیگر از ابتدا لرزان و متزلزل بود و امید کمی برای دوام و استمرار فعالیت‌های آن در زمینه بازسازی و نوسازی وجود داشت. به همین دلیل، به تدریج اختلاف گروه‌های جهادی بالا گرفت و درگیری دوباره شروع شد و بیش‌تر از گذشته به تخریب شهر و غارت و چپاول اموال پرداختند. دوره تقریباً پنج‌ساله حاکمیت مجاهدین در کابل و دیگر شهرهای افغانستان به علت درگیری‌های داخلی میان احزاب، نه این‌که بر رونق تعلیم و تربیت نیفزود؛ بلکه مراکز آموزشی دچار خرابی و ویرانی بیش‌تر گردید. در این دوره، در تعلیم و تربیت زنان کاری صورت نگرفت؛ ولی در فعالیت‌های آنان هم محدودیتی ایجاد نشد؛ زیرا زنان در شهرها حضور فعال شغلی و تعلیمی داشتند و در بانک‌ها و مراکز تجاری و آموزشی فعالیت می‌کردند (تخاری، ۲۵۹). آنچه برای زنان و تعلیم و تربیت آنان ایجاد مشکل کرد و محدودیت وضع نمود، دوره طالبان بود که فصل جدیدی در فعالیت و آموزش و پرورش زنان به وجود آمد.

۵-۲-۲. تعلیم و تربیت زنان در دوره طالبان (۱۳۸۰-۱۳۷۶)

تاسیس ۱۳۹۴

دوره طالبان از دوره‌های بسیار تاریک، سخت و محدودیت شدید در تعلیم و تربیت زنان در افغانستان است که نظیر آن نه در گذشته وجود داشته و نه در آینده خواهد بود. به نظر می‌رسد این دوره با چالش‌های جدی در مورد تعلیم و تربیت زنان همراه بوده است. چالش‌هایی که در حکومت طالبان ظهور و بروز کرد و این گروه با توجه به نگرش خاصی که نسبت به زنان دارد، به ایجاد محدودیت‌هایی درباره فعالیت‌های آنان پرداخت و قوانینی را وضع کرد که با آزادی نسوان و تعلیم و تربیت آن‌ها به شدت در تضاد بود. حکومت چند ساله طالبان زنان را از حضور در مجامع عمومی و فعالیت اجتماعی منع کرده، آن‌ها را در داخل خانه‌ها محدود کردند؛ همان‌گونه که در قوانین اجرایی طالبان آمده است: «جای کار زن‌ها در خانه است و جز در وقت ضرورت جدی، حق بیرون‌شدن از خانه را ندارند. برای زن جواز دارد که امور دینش را در خانه از طریق بعضی محرم‌هایش بیاموزد.» (حقانی، ۱۳۷۷: ۱۳۵). این قانون نشانگر جمود اندیشه و

تعصب و تحجرگرایی گروه طالبان نسبت به فعالیت زنان در عرصهٔ تعلیم و تربیت است. طبق قوانین موضوعهٔ طالبان زنان از حق رفت‌وآمد و کاروکسب در مجامع عمومی محروم هستند و نمی‌توانند با غیر محارم در بیرون از منزل فعالیت داشته باشند.

نکته قابل دقت در نگرش طالبان این‌که طرفداران این نگرش در رفتارهای اجتماعی و تعلیم و تربیت زنان افراط‌گرا هستند و با تندی و خشونت با آنان برخورد می‌کنند. کارهایی که این گروه در جامعه مرتکب شده و می‌شوند، معمولاً جنبهٔ افراطی داشته‌اند، مانند عملیات انتحاری، کشتن مردم با اتهامات گوناگون، آتش‌زدن مکاتب و... اما برخورد این گروه در ارتباط با زنان، در مقابل نگرش لیبرال و متأثر از فرهنگ غرب که طرفدار آزادی بی‌قید و شرط زنان هستند، در شمار رفتار سخت‌گیرانه نسبت به زنان قرار دارد؛ چرا که این نگرش، بسیاری از حقوق آموزشی و اجتماعی زنان را نادیده انگاشته، آن را زیر پا می‌گذارد. به‌عنوان نمونه: محروم‌ساختن دختران از تحصیل و بستن مکاتب به روی آنان امری است برخلاف منافع زنان و مصالح جامعه که این کار در حقیقت یک نوع تضییع حقوق نسوان به‌شمار می‌رود.

در این‌جا، به‌عنوان نمونه، به یک مورد از کشتار مردم مظلوم به‌وسیلهٔ گروه افراط‌گرای طالبان در مسیر کابل - بامیان که در سال ۱۳۹۱ رویداده است، اشاره می‌شود تا برای خوانندگان معلوم شود که چه رفتارهای ضد انسانی در جامعهٔ افغانستان به‌نام اسلام و دفاع از مسلمانان صورت گرفته است. بر اساس گزارش (۱۳۹۱/۵/۱۹) موثق، گروهی به‌نام طالب روز روشن راه مسافران هزاره را در مسیر میدان وردک، حدود ۲۰ کیلومتری کابل، مسدود کرد و با پیاده‌نمودن سرنشینان یک موتر، تعداد پنج نفر را که اکثر آن‌ها جوان بودند، پس از سر بریدن، جسد آنان را در سرک عمومی رها کردند (www.bokhdinews.com/news). در مدت دو ماه از سال ۱۳۹۱ خورشیدی، تعداد ۱۵ نفر جوان بی‌گناه را که بعضی آن‌ها محصل بودند، به‌صورت فجیع کشتند. این‌گونه رفتار ظالمانه چه توجیهی دارد؟ با کدام قانون اسلام یا غیر اسلامی سازگار است؟ جز جهل و نادانی، تعصب قومی و مذهبی، تحجر و جمود فکری، چیزی دیگر نمی‌تواند چنین عمل‌های ناجوان‌مردانه و غیر عقلانه را توجیه کند!

این گروه، همین قاطعیت را در زمینهٔ تعلیم و تربیت زنان نیز از خود نشان داد و به اجرای نظرات خویش در مورد زنان و تحصیل آنان پرداخت. طالبان در آغاز کار اعلام کردند که جای کار زن‌ها در خانه است و جز در وقت ضرورت حق بیرون‌شدن از خانه را ندارند (حقانی، ۱۳۵)،

بر این اساس، بسیاری از مکاتب دخترانه را در کابل و شهرهای دیگر به روی آنان مسدود و حضور زنان در مجامع عمومی و مرکز آموزشی را خلاف اسلام معرفی کردند.

تخریب و آتش زدن مکاتب از دیگر چالش‌های تعلیم و تربیت زنان در افغانستان است که توسط افراد ناشناس از گروه طالبان شبانه انجام می‌شود. این کار در موارد متعدد در کشور اتفاق افتاده و شواهد زیادی بر اثبات آن وجود دارد. وزارت معارف همیشه هرازچندگاهی از چنین رخدادهایی در کشور اطلاع‌رسانی می‌کند. بر اساس اعلام وزارت معارف، در یک گزارش آمده است که شورشیان مسلح یک مکتب ابتدایی دخترانه را در شهر اسدآباد، مرکز استان کنر، آتش زدند (۲۹/۱۱/۱۳۸۷). هم‌چنین گزارش دادند که یک مکتب دخترانه در ولسوالی خوگیانی ولایت ننگرهار به آتش کشیده شد. این مسئله موجب شده تا ۵ مکتب دخترانه دیگر در این ناحیه، درهای خود را به روی شاگردان ببندند. طبق گزارش دیگر از ولایت بامیان، افراد ناشناس یک مکتب دخترانه را شبانه در منطقه شیبور ولایت بامیان منفجر کردند که در نتیجه ۳۵۰ شاگرد دختر از امکان تعلیم و تربیت در این منطقه محروم شدند.

۳. وضعیت تعلیم و تربیت زنان در مکاتب رسمی

اینک پس از تاریخچه تعلیم و تربیت زنان در افغانستان، می‌بایست به سؤال‌های موجود پیرامون سؤال اصلی ذکرشده در [اول مقاله مبنی بر این‌که وضعیت کنونی تعلیم و تربیت زنان در افغانستان چگونه است؟ و آموزش و پرورش جامعه نسوان در چه وضعیتی قرار دارد؟](#) پاسخ داده شود. قبل از پرداختن به این موضوع، مناسب است نگاهی هرچند کوتاه به قانون تعلیم و تربیت داشته باشیم تا روشن شود که مشکل یا مانع قانونی در تعلیم و تربیت زنان وجود دارد یا نه؟ و اگر وجود دارد، راه حل آن چیست؟

۳-۱. تعلیم و تربیت زنان در قوانین افغانستان

این بحث برای این است که بررسی شود آیا در قوانین افغانستان منعی برای تعلیم و تربیت زنان وجود دارد یا نه؟ اگر منعی احیاناً باشد، راه حل آن چیست؟ از نظر دینی و اسلامی قبل از این روشن شد که با وجود اختلاف دیدگاه‌ها، منع دینی در زمینه تعلیم و تربیت زنان وجود ندارد؛ چه این‌که همه مذاهب اسلامی (جعفری، حنفی، شافعی، حنبلی و مالکی) بر جواز تحصیل

زنان و دختران اتفاق نظر دارند. منتها یکسری محدودیت‌هایی را که اسلام دستور داده، مانند حجاب، رعایت شئون اسلامی و امثال آن، باید در حین تحصیل مراعات کنند. در این فراز از نوشتار ابتدا قانون اساسی و سپس قوانین وزارت معارف و تحصیلات عالی مورد توجه قرار می‌گیرند.

۱-۳. قانون اساسی

قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان شامل قوانین و مقررات کلان اجتماعی، حقوقی، تعلیمی و... کشور است که همه قوانین رایج در نهادهای مدنی، اقتصادی، سیاسی، تعلیمی و... را پوشش می‌دهد. چند ماده آن که درباره تعلیم و تربیت اختصاص یافته، نه تنها منع از تحصیل زنان در آن مشاهده نمی‌شود؛ بلکه تشویق بر رفع بی‌سوادی از عموم مردم دارد. در ماده ۴۳ قانون اساسی آمده است: «تعلیم حق تمام اتباع افغانستان است که تا درجه لیسانس در مؤسسات تعلیمی دولتی به صورت رایگان از طرف دولت تعیین می‌گردد، دولت مکلف است به منظور تعمیم متوازن معارف در تمام افغانستان، تأمین تعلیمات متوسطه اجباری، پروگرام مؤثر طرح و تطبیق نماید و زمینه تدریس زبان‌های مادری را در مناطقی که به آن‌ها تکلم می‌کنند، فراهم کند.» (قانون اساسی، ۱۹). هم‌چنین در ماده ۴۴ می‌گوید: «دولت مکلف است به منظور ایجاد توازن و انکشاف تعلیم برای زنان، بهبود تعلیم کوچیان و امحای بی‌سوادی در کشور، پروگرام‌های مؤثر طرح و تطبیق نماید.» (همان، ۲۰).

بند ۴۳ قانون اساسی به‌طور کلی تعلیم و تربیت را برای همه افراد جامعه، وظیفه دولت دانسته و حکومت را موظف به فراهم‌سازی زمینه‌های آن کرده است. این ماده شامل همه مردم افغانستان - اعم از زن و مرد - است و هیچ تفاوت جنسیتی میان مردم قایل نشده است؛ اما ماده ۴۴ تصریح به تعلیم زنان کرده و اجرای آن را برای رفع بی‌سوادی لازم شمرده است؛ بنابراین، در قانون اساسی نه تنها منعی از تعلیم و تربیت زنان وجود ندارد؛ بلکه انجام آن را یک امر ضروری قرار داده است.

گذشته از این، قانون اساسی در ماده ۴۵، جهت‌گیری تعلیم و تربیت را در افغانستان نیز معین کرده که باید مبتنی بر اسلام و احکام اسلامی باشد؛ چرا که بیش از ۹۹ درصد مردم این سرزمین مسلمان و پیرو اسلام هستند. در این زمینه آمده است: «دولت نصاب واحد تعلیمی را بر مبنای

احکام دین مقدس اسلام و فرهنگ مدنی و مطابق با اصول علمی، طرح و تطبیق می‌کند و نصاب مضامین دینی مکاتب را بر مبنای مذاهب اسلامی موجود در افغانستان، تدوین نماید.» (همان)؛ حتی در این فراز از قانون اساسی به مذاهب رسمی کشور هم اشاره شده که می‌بایست ولایات بر اساس مذهب حاکم در هر ولایت نصاب درسی داشته باشد؛ بدین معنا که مضامین دینی و مذهبی را بایستی در مناطقی که حنفی زندگی می‌کنند یا جعفری، مطابق با اندیشه‌های کلامی مردم آن مناطق تهیه گردد. در غیر این صورت، تخلف از قانون اساسی بوده، متخلفان یا کسانی که در این زمینه اعمال قدرت کنند، به معنای تجاوز به حقوق دیگران است.

۲-۱-۳. قانون وزارت معارف

قوانین و مقررات وزارت‌خانه‌های هر جامعه، طبعاً مطابق با قانون اساسی آن کشور است و برخلاف قانون اساسی نمی‌تواند باشد؛ چرا که قانون اساسی به منزله مادر قوانین کشور و بر همه قوانین جزئی حکومت دارد. به علاوه، از نظر اجرایی و قانونی هم مشروعیت ندارد؛ چون مردم به قانون اساسی رأی می‌دهند و دستورات آن و قوانین مرتبط با آن برای آنان لزوم تبعیت دارد؛ بنابراین، قوانین دیگری در کشور مانند قوانین مدنی و تعلیمی که منطبق با قانون اساسی هستند، مشروع و به لحاظ قانونی در جامعه لازم‌الاجرا می‌باشد. بر این اساس، وزارت معارف افغانستان همگام با قانون اساسی کشور، مقرراتی در زمینه تعلیم و تربیت عمومی وضع کرده است که برخاسته از قانون اساسی و در کشور اجرا می‌گردد؛ بنابراین، باید دید که در قانون وزارت معارف منعی درباره تحصیل زنان و دختران وجود دارد یا نه؟

وزارت معارف، قوانین، لوایح و جراید متعدد در ارتباط با تعلیم و تربیت دارد که با مطالعه و دقت در آنها به این نتیجه می‌رسیم که هیچ منع و محدودیتی در زمینه تعلیم و تربیت زنان در نظام تعلیمی و مکاتب افغانستان وجود ندارد. در لایحه وزارت معارف در مورد متوازن و با کیفیت ساختن معارف سراسر کشور آمده است: «مطابق ماده ۴۳ قانون اساسی دولت جمهوری اسلامی افغانستان، باید همه اتباع مملکت بدون در نظر داشت جنسیت، نژاد و دین، مساویانه به تعلیم و تربیه دسترسی داشته باشند و هر نوع انحراف از این اصل جرم است.» (www.asrahighschool.blogfa). این قانون تعلیمی وزارت معارف شامل مرد و زن است و هیچ اختصاصی به جنسیت ندارد؛ بنابراین، وزارت معارف قانون تحصیل دوره عمومی را عام و برای دختر و پسر لازم‌الاجرا قرار داده است.

۳-۱-۳. قانون وزارت تحصیلات عالی

تحصیلات عالی نیز، مانند وزارت معارف، تحصیل در دانشگاه‌ها را برای عموم زن و مرد آزاد قرار داده و هیچ قانونی بر محدود کردن تعلیم نسوان وضع نکرده است. در تبیین اهداف استراتژی وزارت تحصیلات عالی آمده است: «اهداف استراتژی این وزارت را همانا تربیه کادرها و افراد متخصص در تمام عرصه‌ها و بخش‌های اختصاصی برای سکتور دولت و بازار آزاد تشکیل می‌دهد که به سویه‌های لیسانس و ماستر تقدیم جامعه می‌شوند. به اساس معیارها و اولویت‌های استراتژی انکشاف ملی افغانستان، این وزارت متعهد به افزایش تعداد محصلان است که ۲۵٪ آن را طبقه اناث تشکیل می‌دهد.» (www.mohe.gov). بر همین اساس، آمار دانشجویان راه‌یافته به مراکز تحصیلات عالی در سال ۱۳۹۰ خورشیدی، بیش از میزان ۲۵ درصد را نشان می‌دهد؛ چنان که وزارت تحصیلات عالی به‌عنوان دستاورد مهم خود در سال ۱۳۹۰، جذب ۱۶۶۸۷ محصل دختر و تعداد ۵۳۳۱۳ دانشجوی پسر را اعلام کرده است. (www.mohe.gov).

در مجموع، در دولت کنونی جمهوری اسلامی افغانستان، مانع قانونی برای تعلیم و تربیت زنان و دختران وجود ندارد؛ نه در حوزه تحصیل در دوره‌های عمومی و نه در حوزه تحصیل در سطوح عالی دانشگاه‌ها و هم‌چنین زمینه حضور و فعالیت در مراکز آموزشی و تربیتی کشور آماده است. نسوان می‌توانند در هر پست و مقامی، به‌عنوان معلم، مدیر، کارمند و... فعالیت نمایند؛ همان‌گونه که امروز طبقه نسوان، به‌خصوص در شهرها، در همه صحنه‌های فرهنگی و اجتماعی حضور دارند و در مقامات بالایی چون هیئت دولت، اعضای پارلمان، مجلس سنا و مانند آن مشغول انجام وظیفه هستند (۱۳۹۱/۹/۲۲). اینک پس از بررسی نگرش‌های موجود در افغانستان نسبت به تعلیم و تربیت زنان و نیز قوانین مربوط به تحصیل اناث، لازم است به مراکز آموزش عمومی و دانشگاهی اشاره‌ای گذرا داشته باشیم.

۴. مراکز تعلیمی رسمی

آموزش‌های عمومی کشور در ارتباط با وزارت معارف است که با مدیریت این وزارت اداره و به انجام می‌رسد. نظام تعلیمی این وزارت در سه مقطع، ابتدایی، متوسطه و ثانوی (لیسه) برنامه‌ریزی و اجرا می‌شود. دوره ابتدایی ۶ سال در دو مقطع سه ساله، دوره متوسطه ۳ سال و مقطع ثانوی نیز ۳ سال می‌باشد (کامگار، ۴۱). هرکدام از این دوره‌ها نصاب تعلیمی خاص خود

را دارد و مضامینی که در آن دوره‌ها تعلیم داده می‌شود، شامل موضوعات رایج در کشورهای جهان است. در این‌جا به هرکدام از مکاتب عمومی تا آن‌جا که مربوط به موضوع تعلیم و تربیت اناث می‌گردد، به اختصار اشاره می‌کنیم.

۱-۴. مکاتب ابتدایی

همان‌گونه که گفته شد، مقطع ابتدایی در یک دوره ۶ ساله اجرا می‌شود که دولت به‌لحاظ قانونی ملزم به فراهم‌ساختن شرایط تحصیل برای پسران و دختران به‌صورت یکسان و رایگان است. کودکان از سن ۷ سالگی ثبت نام کرده به مکتب می‌روند (لایحه مکاتب ابتدائی، ماده ۲۷۱). البته مردم در دهات و قریه‌های دوردست، خیلی مقید به این قانون نیستند. بعضی خانواده‌ها قبل از ۶ سالگی و برخی دیرتر از آن فرزندان‌شان را به مکتب می‌فرستند. از طرفی، مدیران مکاتب هم چندان سخت‌گیری در این زمینه از خود نشان نمی‌دهند. قانونی هم که در این زمینه وجود دارد و اطفالی را که به هر دلیلی نتوانند از سن ۷ سالگی به مکتب روند، برای این‌که بی‌سواد نمانند، مجاز دانسته تا سن ۱۰ سالگی در صنف دوم شرکت نمایند (همان، ۲۷۲). در شهرهایی مثل کابل، این اطفال از ۷ سالگی به مکتب می‌روند و قبل از آن اگر برنامه‌ای داشته باشند، برنامه کودکان و شیرخوارگاه است که برخی از آن‌ها جهت آمادگی ورود به مکتب دو سالی در آن‌جا آموزش می‌بینند.

بنیاد اندیشه

همان‌گونه که مشاهدات عینی در نقاط مختلف افغانستان نشان می‌دهد، به‌لحاظ قانونی هیچ تفاوتی در ورود، تعلیم و ادامه تحصیل دختران در مکاتب ابتدایی وجود ندارد. دختران می‌توانند مانند پسران از سال هفتم وارد مکتب شده درس بخوانند. در عمل هم شاهد آن هستیم که در شهرها، ولایات، ولسوالی‌ها، دهات و قصبات مکاتب ابتدایی فعال و دختر و پسر مشغول آموختن دانش و خواندن و نوشتن هستند. مگر در مناطق تحت نفوذ گروه طالبان که محدودیتی برای تحصیل دختران ایجاد کرده و نسوان نمی‌توانند به‌صورت آزاد در مکاتب حضور یابند و درس بخوانند. این موضوع در فصل بعدی (موانع تحصیل زنان) بررسی می‌شود.

۲-۴. مکاتب متوسطه

مکتب متوسطه بعد از ۶ سال دوره ابتدایی برگزار می‌گردد و دانش‌آموزان مدت ۳ سال در آن به تحصیل سطح بالاتر می‌پردازند. این دوره همانند دوره ابتدایی در حوزه وزارت معارف

قرار دارد و مدیران و معلمان و مجریان مکاتب متوسطه همه از ناحیه آن وزارت تعیین و به کار گماشته می‌شوند. به لحاظ قانونی اگر نگاه کنیم، در این مقطع تحصیلی نیز منع یا محدودیتی در تعلیم و تربیت اناث وجود ندارد؛ همان‌گونه که در مقام اجرا هم دختران مانند پسران در مکاتب متوسطه مشغول فراگیری مضامین درسی هستند. مکاتب متوسطه و ثانوی قوانین مشترک دارند و بدین جهت این دوره ۶ ساله ثانوی به دو دوره ۳ ساله متوسطه و لیسه تقسیم می‌شود. در ماده اول لوایح مکاتب ثانوی آمده است: «فارغان صنف ششم دوره ابتدایی تا سن ۱۵ و نهم دوره متوسطه تا سن ۱۸ سالگی در مکاتب تدریسات ثانوی پذیرفته می‌شوند.» (لوايح شمول و اخراج، سال ۱۳۸۱). طبق این ماده قانونی، دختر و پسر به صورت یکسان می‌توانند در مکاتب متوسطه تعلیم ببینند. تفاوت جنسیتی در قانون معارف وجود ندارد. برای افرادی که به هر دلیلی نتوانسته‌اند ادامه تحصیل دهند و وقفه‌ای در تعلیم آن‌ها ایجاد شده نیز جذب مجدد آنان در متوسطه پیش‌بینی شده است. در ماده دوم قوانین فوق این‌گونه نوشته است: «شاگردان متوسطه و دوره ثانوی که به اثر بعضی عوامل از مکتب منفک گردیده و یا می‌گردند در صورتی که وقفه تعلیمی‌شان در صنف مربوطه از سه سال تجاوز نکند، به ملاحظه سوابق، شمول مجددشان صورت گرفته می‌تواند.» (همان)

۳-۴. مکاتب ثانوی (لیسه)

مکاتب ثانوی در ادامه تعلیمات عمومی شامل صنف‌های ۱۰، ۱۱ و ۱۲ است که با فراغت از آن، دوره عمومی به پایان می‌رسد. این دوره سه ساله از نظر قانونی با دوره متوسطه تفاوت ندارد و قوانین و لوایحی که در آن دوره اجرا می‌شد، در لیسه نیز به اجرا درمی‌آید؛ بنابراین، قانون وزارت معارف به لحاظ جنسیتی، صنفی، نژادی و قومیتی و دیگر امتیازات در امر تعلیم و تربیت فرقی میان افراد قایل نیست و همه اتباع کشور می‌توانند در فرایند آموزش و پرورش مشارکت داشته باشند. مقام اجرا نیز در کلان‌شهرها و ولایات امن و هم‌چنین دهات و قریه‌ها همین امر را نشان می‌دهد؛ مگر در مناطق تحت کنترل گروه طالبان که محدودیتی برای تعلیم و تربیت زنان قایل بوده و در بسیاری از موارد طبقه اناث را از فراگیری علم و دانش محروم کرده است.

در نتیجه با توجه به قوانین و لوایح وزارت معارف در ارتباط با تعلیم و تربیت عمومی - اعم از مکاتب ابتدایی، متوسطه و ثانوی - دختران می‌توانند بدون محدودیت در این دوره‌ها به تعلیم و تربیت بپردازند؛ یعنی هم به عنوان محصل و دانش‌آموز و هم به عنوان معلم و مدیر و مجری در

نظام تعلیمات عمومی استخدام شوند. در واقع، مشارکت نسوان در فرایند تعلیم و تربیت به هر عنوانی ضرورت انکار پذیر دارد و در پیشرفت کشور و ارتقای سطح فکری جامعه از اهمیت ویژه برخوردار است؛ چرا که نیمی از جمعیت کشور را طبقهٔ اناث تشکیل می‌دهند و رشد علمی، فرهنگی و اجتماعی آن‌ها عامل افزایش راندمان کاری و ترقی روزافزون جامعه است.

۵. مراکز تحصیلات عالی

تحصیلات عالی مرحلهٔ حساس و مهم دانش‌افزایی و تعلیم و تربیت است که در حقیقت می‌توان گفت نتیجهٔ دوره‌های عمومی در همین مرحله ظاهر می‌شود. تعالی و ترقی نظام سیاسی- اجتماعی، تعلیم و تربیت، اقتصاد، قضا و محکمه و دیگر نهادهای مدنی بسته به رشد کمی و کیفی مراکز تحصیلات عالی و دانشگاه‌های کشور است. اگر جامعه‌ای در حوزهٔ علم و صنعت و تکنیک پیشرفت کرده است، در اثر فعالیت دانش‌آموختگان و محصلان آن جامعه بوده است. کشورهای غربی چیزی جز رشد و توسعهٔ مطلوب نظام تحصیلات عالی خود ندارد که هر روز به اختراعات و نوآوری‌های جدید دست می‌یابند. جامعهٔ افغانستان که سال‌ها گرفتار جنگ و ناامنی بوده، امروزه باید نظام آموزش عالی را تقویت و سطح علمی آن را ارتقا بخشد تا بتواند به جایگاه مطلوب علمی خود که میراث‌دار تمدن کهن اسلامی است، نائل گردد.

تحصیلات عالی نهاد مستقلی است که به‌عنوان وزارت تحصیلات عالی در کشور ایفای وظیفه می‌کند و امور تعلیم و تربیت را در مراکز دانشگاهی تنظیم و ساماندهی می‌نماید. پذیرش و تحصیل قشر اناث در دانشگاه‌های دولتی و خصوصی همانند طبقهٔ ذکور از طریق کانکور عمومی صورت می‌گیرد و هیچ‌گونه امتیاز جنسیتی در آن وجود ندارد. در این زمینه در قانون تحصیلات عالی این‌گونه آمده است: «اخذ امتحان کانکور وظیفهٔ وزارت تحصیلات عالی می‌باشد. این امتحان به‌مثابهٔ ابزاری برای سنجش سطح دانش فارغان مکاتب دورهٔ ثانوی به‌شمار می‌آید. در عین حال، اخذ امتحان کانکور یکی از وظایفی است که به زمان و منابع نیاز دارد. در وزارت تحصیلات عالی، ریاست مشخصی مسئولیت تعیین زمان و ادارهٔ امتحان کانکور را به عهده دارد. وزارت مکلف است تا از شفافیت، رعایت انصاف و برابری در پذیرفته‌شدن شاگردانی که بهترین آمادگی را داشته و شاگردانی که توانایی بالقوه برای ادامهٔ تحصیل در پوهنتون و نهادهای تحصیلات عالی را داشته باشند، اطمینان حاصل نماید.» (استراتژیک پلان، ۱۳۸۱).

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، در این لایحه تحصیلات عالی نسبت به ثبت نام و پذیرش دانشجو از طریق کانکور سراسری انجام می‌گیرد و هیچ تفاوتی در جنسیت و غیر آن مشاهده نمی‌شود. در تبیین اهداف تحصیلات عالی نیز آمده است: «اهداف استراتژی این وزارت را همانا تربیه کادرها و افراد متخصص در تمام عرصه‌ها و بخش‌های اختصاصی برای سکتور دولت و بازار آزاد تشکیل می‌دهد که به سویه‌های لیسانس و ماستر تقدیم جامعه می‌شوند. به اساس معیارها و اولویت‌های استراتژی انکشاف ملی افغانستان، این وزارت متعهد به افزایش تعداد محصلان شامل در پوهنتون است که از جمله ۲۵٪ آن را طبقه اناث تشکیل می‌دهد.» (www.mohe.gov). در این فراز از تبیین اهداف تحصیلات عالی، سهم ۲۵٪ برای زنان در نظر گرفته شده است. این، نشانه راهیابی محصلان دختر به مراکز دانشگاهی است و این‌که راه ورود به تحصیلات عالی برای آنان باز است.

۶. مراکز تعلیمات خصوصی

تعلیمات خصوصی به مراکزی اطلاق می‌شود که به‌وسیله فرد یا گروه خاصی تأسیس شده، طبق قوانین تعلیمی کشور فعالیت می‌کنند. منظور از مراکز تعلیمات خصوصی در این بخش، اعم از تعلیمات عمومی مربوط وزارت معارف و تحصیلات عالی است که در ارتباط با دانشگاه‌ها فعالیت دارند. بر اساس قوانین افغانستان، افراد حقیقی یا حقوقی حق دارند در دو سطح عمومی و عالی مرکز تعلیمی ایجاد و بر اساس قوانین و مقررات آموزشی کشور به تعلیم و تربیت بپردازند؛ چنان که ماده ۴۶ قانون اساسی حق تأسیس مراکز تعلیمی در دو سطح عمومی و عالی را به افراد و مؤسسات داخلی و خارجی داده است: «تأسیس و اداره مؤسسات تعلیمات عالی، عمومی و اختصاصی وظیفه دولت است. اتباع افغانستان می‌توانند به اجازه دولت به تأسیس مؤسسات تعلیمات عالی، عمومی، اختصاصی و سوادآموزی اقدام نمایند. دولت می‌تواند تأسیس مؤسسات تعلیمات عالی، عمومی و اختصاصی را به اشخاص خارجی نیز مطابق به احکام قانون اجازه دهد.» (قانون اساسی).

به دنبال تصویب قانون اساسی جدید، مؤسسات آموزشی خصوصی متعددی در کشور ایجاد شد که تحول مهم در تاریخ معارف کشور محسوب می‌گردد. مدارس خصوصی مدارسی است از طریق مشارکت مردم، مطابق اهداف، ضوابط، برنامه‌ها و دستورالعمل‌های عمومی آموزش و پرورش تحت نظارت آن وزارت‌خانه اداره می‌شود (www.socf.org). ماده یازده قانون معارف

درباره تأسیس آموزشگاه‌های خصوصی می‌گوید: «اشخاص حقیقی و حکمی داخلی و خارجی می‌توانند مؤسسات تعلیمی خصوصی داخلی، مختلط و بین‌المللی را با معیارهای ملی و بین‌المللی در دوره‌های مختلف تعلیمات مندرج این قانون برای اتباع افغان و خارجی مطابق مقرره مربوط تأسیس نمایند.» (قانون معارف، ۱۱/۱). بر این اساس، مؤسسات خصوصی متعددی در سطح عمومی در افغانستان - اعم از شهرها و ولایات و ولسوالی‌ها - تأسیس شده و در رشته‌های گوناگون علمی فعالیت آموزشی دارند؛ چنان که امروزه (۹,۱۳۹۱/۳) ده‌ها مؤسسه تعلیمات خصوصی در سطوح مختلف در افغانستان فعالیت آموزشی و تربیتی دارند.

همان‌طور که از نظر قانون منعی برای تأسیس مراکز تعلیم خصوصی در مقاطع مختلف تحصیلی وجود ندارد و هر فرد داخلی و خارجی می‌تواند آموزشگاه خصوصی ایجاد کند و به فعالیت آموزشی بپردازد، در مقام اجرا نیز مانعی در تعلیم و تربیت زنان در این مراکز مشاهده نمی‌شود. شواهد عینی هم نشان می‌دهند که محصلان دختر همانند محصلان پسر در مؤسسات تحصیلات خصوصی از طریق کانکور پذیرفته می‌شوند. میزان شرکت طبقه اناث در دوره‌های تحصیلات عالی، چه در کانکور دولتی و چه در کانکورهای خصوصی، رقم بالایی است؛ به‌خصوص در سطح لیسانس که اغلب مؤسسات خصوصی کابل و دیگر شهرها در این مقطع فعالیت دارند، بسیار چشمگیر و قابل توجه است.

بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۴

جمع‌بندی

از مجموع آنچه در این مقاله ذکر شد، نشان داد که تعلیم و تربیت زنان در افغانستان تاریخ پُر فراز و نشیبی را سپری کرده است. سلاطین و زمامداران حاکم بر سرزمین افغانستان در هر دوره نگاه خاصی به آموزش و پرورش نسوان داشته که سخت‌ترین آن، دوره طالبان بوده است. با این حال می‌توان گفت اینک به‌طور کلی در کلان‌شهرها و ولایات امن این کشور به‌لحاظ نظری و فقهی مشکلی در تعلیم و تربیت نسوان مشاهده نمی‌شود؛ چه این‌که وضعیت تعلیم و تربیت زنان در افغانستان از نظر قانون حاکم در نظام جمهوری اسلامی و دولت کنونی هیچ مشکل و محدودیتی در این زمینه در تحصیل طبقه اناث وجود ندارد. در عمل و اجرا نیز در معارف عمومی - اعم از مکاتب ابتدایی، متوسطه و ثانوی و همچنین در تحصیلات عالی و مراکز دانشگاهی - طبق قانون اساسی و تعلیمی افغانستان، تفاوت جنسیتی در پذیرش و تعلیم و تربیت

نسوان به چشم نمی‌خورد. در نهایت به سؤال این فصل که در ارتباط با چگونگی وضعیت تعلیم و تربیت نسوان در افغانستان بود، پاسخ داده شد؛ زیرا با نظر به روند کنونی تحصیل در دوره عمومی و عالی و حضور طبقهٔ انات در مراحل مختلف تعلیمی، اداری، تدریسی و... در مراکز دولتی و خصوصی، وضعیت نسبتاً مطلوبی برقرار است. البته مشکلات و کاستی‌های فراوانی در نظام آموزشی کشور و به‌خصوص در مقام اجرا وجود دارند که لازم است مسئولان برای حل آن‌ها تلاش و اقدام کنند. هم‌چنین برخی موانعی در خصوص مناطق ناامن کشور متوجه تحصیل زنان و دختران است که راه‌کارهای اجرایی باید ارائه و به کار گرفته شود.

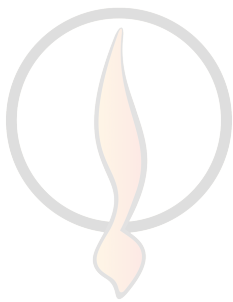
منابع

۱. آذرتاش و آذرنوش (۱۳۸۱)، فرهنگ معاصر عربی-فارسی، تهران، نشر نی.
۲. آکادمی علوم افغانستان (۱۳۸۶)، دایرةالمعارف آریانا، ریاست دائرةالمعارف.
۳. استراتژیک پلان وزارت تحصیلات عالی، میزان سال ۱۳۸۸.
۴. تاریخ وقوع حادثه در روز یک‌شنبه ۱۹ سنبله ۱۳۹۱ ساعت ۱۶:۱۱.
۵. حقانی، حفیظ‌الله (۱۳۷۷)، طالبان، ترجمهٔ رحیم‌الله صافی، کابل، بنیاد نشرات حقیقت.
۶. دولت‌آبادی، بصیراحمد (۱۳۷۸)، شناس‌نامهٔ افغانستان، تهران، محمدابراهیم شریعتی افغانستانی.
۷. دوپیری، نانس، تاریخ مختصر معارف افغانستان، ترجمهٔ احمدضیا دانش.
۸. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۳)، لغت‌نامه دهخدا، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۹. سوید، محمدنور (۱۳۸۷)، تربیت فرزندان از دیدگاه پیامبر (ص)، ترجمهٔ محمدصالح سعیدی، سندهج، آشنا.
۱۰. طنین، ظاهر (۱۳۸۳)، افغانستان در قرن بیستم، تهران، انتشارات عرفان.
۱۱. قانون اساسی و قانون مدنی جمهوری اسلامی افغانستان (متن قانون اساسی در آخر کتاب).
۱۲. کامگار، جمیل‌الرحمن (۱۳۸۷)، تاریخ معارف افغانستان، کابل، انتشارات میوند.
۱۳. مصطفوی (۱۳۶۰)، التحقيق فی کلمات القرآن، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۱۴. مطهری، مرتضی (۱۳۸۹)، خدمات متقابل اسلام و ایران، تهران، انتشارات صدرا.
۱۵. مطهری، مرتضی (۱۳۷۸)، مجموعه آثار، تهران، انتشارات صدرا.
۱۶. مظفری تخاری (۱۳۸۹)، عبدالغفار، زن در میزان اسلام، تاریخ و افغانستان، کابل، انتشارات الازهر.
۱۷. نصاب تعلیمی در واقع چوکاتی است که سرفصل‌ها و مفردات مضامین درسی مکاتب در آن تعریف شده است.
۱۸. وزارت معارف، ریاست تدریسات ابتدایی، لایحهٔ مکاتب ابتدایی، فصل هفتم.

۱۹. وزارت معارف، ریاست تدریسات ثانوی، لوائح شمول و اخراج، امتحانات، شپی لیسه، دیپارتمنت‌ها، نظارت و وظایف، سال ۱۳۸۱.

وبسایت‌های اینترنتی

- 20. <http://www.bokhdinews.com/news>.
- 21. <http://www.asrahighschool.blogfa.com/post-2.aspx>.
- 22. <http://www.mohe.gov.af/?p=history>.
- 23. <http://www.mohe.gov.af/?p=history>.
- 24. <http://www.mohe.gov.af/?p=history>.
- 25. <http://www.socf.org/index.php>.



بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۴